



بود که آن تیر و ترکش‌ها به من برخورد کرده است. ویژگی که دوران دفاع مقدس داشت، صمیمیت خاص بود. مانند قبل از انقلاب نبود که بگویند فرد، شمالی، ترک و لر است. آنقدر صمیمیت وجود داشت که در ۲۴ ساعت اول آشنایی، به نظر می‌رسید سال‌هاست همدیگر را می‌شناسند. افراد بسیار با هم مهربان بودند. در عملیات کربلای ۵، عراق با تمام توان به ما پاتک زد تا منطقه آزاد شده را از ما پس بگیرد. رزمندگان با تمام قوا مقاومت کردند. وقتی که عکس‌هایم در صفحه اول روزنامه و خروجی ایرنا قرار می‌گرفت، خیلی خوشحال می‌شدم. لحظه تبادل آزادگان در مرز خسروی در مرداد سال ۱۳۶۹، یکی از آرزوهای قلبی ما بود. من احساس می‌کردم پدر و برادرهای خودم آزاد شده‌اند. من با ثبت عکس‌ها احساس خوبی داشتم. عکس‌ها بعد از ۳۵ سال خودشان را به جامعه معرفی می‌کنند و توانستند ارتباط خوبی با نسل جوان امروز برقرار کنند. من بارها برای برگزاری کارگاه آموزشی به شهرستان‌های مختلف سفر کردم. در آنجاها می‌دیدم که عکس‌های رزمندگان توانسته‌اند ارتباط خوبی با جوانان، مخصوصاً نسل‌های دهه ۷۰ و ۸۰ برقرار کنند. با این تصاویر، رزمندگان توانستند جایگاه خودشان را به این نسل‌ها معرفی کنند و بگویند ما در آن دوران اینقدر زحمت کشیدیم، حال شما از ثمره آن، پاسداری کنید.

جنگ اتفاق خوبی نیست و امیدوارم که هیچ جای دنیا جنگ رخ ندهد. جنگ به ما تحمیل شد و ما برای دفاع به جبهه رفته بودیم. من مظلومیت بچه‌ها را با عکس‌هایم در کتاب نشان دادم. من با بچه‌های جبهه زندگی می‌کردم. وقتی مجروح می‌شدند، مانند این بود که آن تیر و ترکش‌ها به من برخورد کرده

متفاوت است. خیلی‌ها دوست داشتند عکاسی جنگ کنند. خیلی از بچه‌های خبرگزاری ما، از سال ۶۴ که عراق شروع به شیمیایی کرد، جرأت حضور در جبهه را نداشتند و فقط تعدادی تا آخر جنگ در جبهه بودند و عکاسی کردند. عکاس جنگ باید اعتقادات خاص خود را داشته باشد. بعضی از عکاس‌ها دنبال شهرت هستند؛ اما جنگ به ما تحمیل شده بود و ما وظیفه شرعی خود می‌دانستیم که در کنار رزمنده‌ها حضور پیدا کنیم و بتوانیم برای آینده و تاریخ ثبت وقایع کنیم. شاید توانسته باشم قطره‌ای از یک دریا را ثبت کنم. بنده با رزمنده‌ها ارتباط صمیمی برقرار کردم. وقتی از لحاظ روحی برای من مشکلی پیش می‌آید، روحیه‌ام با دیدن عکس‌ها تسکین پیدا می‌کند. لحظات معنوی در کنار بچه‌ها داشتم. بچه‌ها از زیر قرآن رد می‌شدند، همدیگر را بغل

متوجه می‌شود که جنگ را به ما تحمیل کردند و ما مظلوم واقع شدیم. تمام دنیا بسیج شده بودند، انقلاب ما را از بین ببرند. شهید و مجروح دادیم؛ اما حتی یک وجب از خاک‌مان را از دست ندادیم. عکس‌های من قطره‌ای از این دریا است.

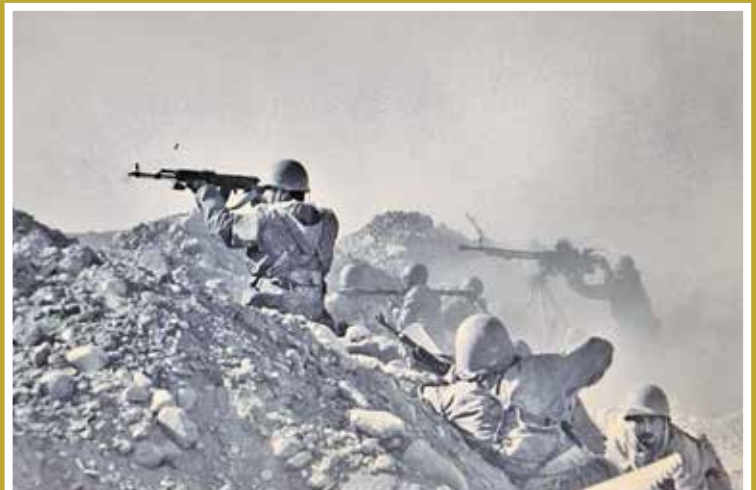
ارتباط و تفاوتی که بین تصاویری که شما در ۸ سال دفاع مقدس ضبط کردید، با عکس‌های دیگر چیست؟

عکاسی جنگ متفاوت از عکاسی‌های دیگر است. هر کسی نمی‌تواند عکاس جنگ باشد. یکی که عکاس جنگ می‌شود باید جرأت و جسارت داشته باشد؛ چرا که هر لحظه ممکن است تیر و ترکش بخورد و به شهادت برسد، باید مانند یک رزمنده باشد. عکاسانی که در جبهه موفق بودند، این ویژگی‌ها را داشتند که

پدر و استاد داشت. او وقتی عکس‌ها را دید تعجب کرد و به من گفت آقای فریدونی ساواک طبقه بالا مستقر است؛ اگر عکس‌ها را ببیند هم شما و هم من در دردسر خواهیم افتاد.

چگونه گذر شما به دفاع مقدس افتاد؟

بنده در خانواده‌ای مذهبی بزرگ شده بودم. خودم را در انقلاب سهیم می‌دانستم. اوایل جنگ در قسمت لابراتور مشغول بودم و دیدم که تعداد زیادی از مردم به عنوان بسیجی به جبهه اعزام می‌شوند. من هم به سردبیر خودم گفتم اگر اجازه بدهید به عنوان عکاس به جبهه بروم. سردبیر گفت شما که عکاس نیستید! تقریباً ۳۰ یا ۴۰ روز گذشت که برای جبهه درخواست عکاس دادند. سردبیر ارشد این خبر خوشحال کننده را به من داد و گفت یکی از همکارها حاضر به رفتن به جبهه نشده؛ آیا شما حاضرید بروید؟ قبول کردم. دوربین را به دست گرفتم و وارد جنگ شدم. وقتی که جنگ به صورت رسمی شروع شد، من هم در عملیات‌های کوچک و بزرگ بودم و در عملیات‌های غرب کشور حضور داشتم. در عملیات والفجر مقدماتی و ۳ یا ۴ عملیات دیگر مجروح شدم. خودم را ملزم به حضور در جبهه می‌دانستم. سال ۵۶ ازدواج کردم. سال ۵۸ دو تا فرزند داشتم. من تجربه عکاسی داشتم و فکر می‌کردم به جای اینکه اسلحه به دست بگیرم



آیا در آن دوران کسانی بودند که به شما اجازه ندهند تصویرشان را ثبت کنید؟

خدا را شکر، ارتباط من با بچه‌ها صمیمی بود. هیچ وقت این اتفاق نیفتاد. مگر در منطقه محرمانه، که در آنجا چهره رزمندگان را در حال نیایش، خوابیدن، نماز خواندن یا ورزش کردن نشان می‌دادیم و سعی می‌کردیم با کادر بسته این کار را انجام دهیم. جبهه‌های جنوب آب و هوای گرم و صمیمی داشت و از تمام لحظات رزمندگان در هنگام آماده شدن برای عملیات عکاسی می‌کردم. وقتی می‌گفتند در جنوب عملیات انجام می‌شود، خوشحال می‌شدم و از لحظه‌ای که نیروها وسایلشان را جمع می‌کردند، کوله پشتی‌هایشان را می‌بستند، وضو می‌گرفتند و نماز شهادت

و برای هم شفاعت طلب می‌کردند. بدین گونه بود که لحظات زیبایی را ثبت می‌کردند. من هیچ وقت آن روزها را فراموش نمی‌کنم و تا لحظه‌ای که زنده هستم با آنها زندگی می‌کنم. ان شاء الله شهدا در آن دنیا شفیع ما باشند.

به عنوان کسی که از تلخی‌ها و شیرینی‌های جبهه عکاسی کردید، از فضای جبهه و جنگ برایمان بگویید؟

جنگ اتفاق خوبی نیست و امیدوارم که هیچ جای دنیا جنگ رخ ندهد. جنگ به ما تحمیل شد و ما برای دفاع به جبهه رفته بودیم. من مظلومیت بچه‌ها را با عکس‌هایم در کتاب نشان دادم. من با بچه‌های جبهه زندگی می‌کردم. وقتی مجروح می‌شدند، مانند این

موفق شدند. بعضی از عکاس‌ها که به اجبار به جبهه آمده بودند، در زمان جنگ به پشت جبهه می‌آمدند و عکس‌های ساختگی می‌گرفتند. تعدادی از عکاس‌ها بودیم که چون به صورت داوطلبانه و به عنوان بسیجی اعزام شده بودیم، با رزمنده‌ها هیچ فرقی نداشتیم و همیشه در خدمت نیروها بودیم. ما از ۴۸ ساعت قبل از عملیات، وارد منطقه می‌شدیم، یک لباس صفر سربازی می‌پوشیدیم و مانند سایر رزمنده‌ها وظایف مان را انجام می‌دادیم. به همین دلیل ارتباط صمیمی بین ما و بچه‌های رزمنده به وجود آمد. نزدیک بودن من به رزمندگان یکی از عوامل موفقیت بود و این صمیمیت بعد عاطفی عکاسی را بیشتر کرده بود. عکاسی جنگ با عکاسی خبری و مجازی

دوربین به دست می‌گیرم. عملیات به عملیات در منطقه برای من تجربه بود و توانستم تا پایان جنگ در خدمت رزمنده‌ها و جبهه و جنگ باشم. ۲۵ هزار فریم از آغاز جنگ تا آزادی اسرا نگاتیو داشتم. سال ۹۴-۹۳ انجمن عکاسان کتابی با عنوان «عکاسان جنگ» به نام «علی فریدونی» چاپ کرد. حدود ۱۷۰ یا ۱۸۰ عکس در آن کتاب چاپ شد. تاریخ مصور جنگ بود و استقبال خوبی از آنها صورت گرفت. نگاه من به جنگ یک نگاه عاطفی بود. جنگ واقعاً یک جنگ تحمیلی بود. عکس‌های کتابم را که ببینید به شما کلی پیام می‌دهد. اساتیدی که این کتاب را نگاه می‌کردند، دیدگاه‌شان این بود که من یک نگاه مهربانانه و عاطفی به جنگ داشتم. هر کسی کتاب را ورق بزند